

همیشه‌ی فرهنگ شهر



عکس همشهری احمد خورز شیدی

دیدار و گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد فلسفه به بهانه روز نثر فارسی و بزرگداشت سعدی

سعدی اگر بود، زبان ما را نمی‌فهمید

غلامحسین ابراهیمی دینانی، صدر و ذیل ادبیات و فلسفه‌را خوانده است و دکتری فلسفه اسلامی دارد. کتاب ارزشمندی در فلسفه اسلامی و غرب نیست که به یک‌بار خواندن بیرزد و دینانی آن را نخوانده باشد. بنا به روایت مستقیم عبدالعلی دستغیب، منتقد پیشکسوت ادبیات و مترجم نیچه، دینانی دانشمندی در

گفت‌وگو
فرشاد شیرزادی
روزنامه‌نگار

اسلامی دارد. کتاب ارزشمندی در فلسفه اسلامی و غرب نیست که به یک‌بار خواندن بیرزد و دینانی آن را نخوانده باشد. بنا به روایت مستقیم عبدالعلی دستغیب، منتقد پیشکسوت ادبیات و مترجم نیچه، دینانی دانشمندی در

مقدماتی است یا هر فردی که اندکی با ادبیات سر و کار داشته باشد، می‌تواند آن را بخواند و از آموزه‌های اخلاقی آن بهره‌بربرد؟ به گمانم مقدمات خاصی ندارد، اما هر کسی که اندکی به ادبیات فارسی آشنایی داشته باشد، متن منتخ گلستان را در می‌یابد. نثر سعدی هم چندان مشکل نیست.

زبان ما از قرن هشتم تا به امروز، هنوز قابل فهم است. آیا از این خلال و فحوا می‌توان به این نتیجه رسید که زبان به‌عنوان یک عنصر زنده، تحول چندانی به‌خود ندیده است؟ دست کم وقتی ما ادبیات قرن هشتم

را می‌خوانیم می‌فهمیم آن بخش از ادبیات رشد و تحول چندانی نداشته است. نظر شما در این‌باره چیست؟ این حرف شما را نیز تأیید می‌کند که ادبیات قرن هشتم ما همچنان قابل فهم است و سادگی و فصاحت زبان سعدی قابل ادراک.

البته متناقض‌نمایی هم در این بین و در بحث ما وجود دارد. به گمانم در مجموع همین عنصر زنده زبان فارسی رشد کرده است. در حال حاضر لغات و اصطلاحاتی در زبان فارسی وجود دارد و مردم به‌کار می‌برند که به هیچ‌عنوان در زبان و زمانه سعدی وجود نداشت.

این اصطلاحات بیشتر شامل چه مواردی می‌شود؟

بیشتر مربوط به اصطلاحات تکنیکی است که با ورود تکنولوژی به کشور سربرآورده است. تکنیکی که از غرب آمده و وارد کشور شده و با خودش زبانش را هم آورده و به ما تحمیل کرده یا در برخی موارد ما آن را فارسیلیزه کرده‌ایم. پر واضح است که این واژگان یک سده پیش هیچ ورودی به زبان ما نداشت چه برسد که بخواهیم آن را در زبان و زمان شیخ اجل بجوییم. پس زبان به اقتضای زمان رشد می‌کند، به همان دلیل ساده که شما گفتید «زبان عنصر زنده است».

سعدی چقدر به غنای زبان فارسی افزود؟

عصر حاضر است که آحاد مردم می‌توانند بهره‌هایی بسیار از سخن و کلامش ببرند، چرا که کلامش عین ادبیات و اندیشه‌اش فلسفه‌ناپ است. دینانی البته مانند اغلب نخبگانی که ذهن و زبان و جانشان مملو از دانش و فقیلت است، حوصله توضیح و سر و کله زدن با آدم‌های معمولی را ندارد. باید از قبل این مهم را دانست، با چند پرسش ساده فلسفی، او موضوع را برایت می‌شکافد و برایت حوصله به خرج می‌دهد. در غیراین صورت اگر بگوییم که یک میلیون

سعدی زبان فارسی را به شکل افصح عرضه کرد. ما امروز زبان سعدی را می‌فهمیم اما اگر او امروز بود، برخی از اصطلاحات ما را اصلاً در نمی‌یافت. این اصطلاحات تکنیکی بیشتر پس از انقلاب و پس از دهه ۶۰ میلادی رواج یافت، یعنی هم‌زمان با رشد و توسعه چندین ساحتی جهان و گسترش یافتن جهان و تبدیل جهان به یک دهکده جهانی. خود فضای مجازی هم به‌این موضوع دامن زد. وقتی که تکنیک غرب وارد خلل و فرج زندگی مردم شد، زبان عمده‌ترین تحولات را به‌خود دید. البته برای او اکاوی این موضوع باید اعتراف کنیم که پیش از انقلاب هم پیش و کم این موضوع صادق است. اما امروز بیشتر و پررنگ‌تر شده. این تغییرات هم ناگزیر است. دنیای امروز دنیایی است که همه کشورها و شهروندان با هم ارتباط دارند. نمی‌توان جلوی ایسن ارتباط و بده‌بستان را گرفت. اگر هم کسانی چنین تلاشی کنند، عیب و بیپوده است و حاصلی به همراه ندارد.

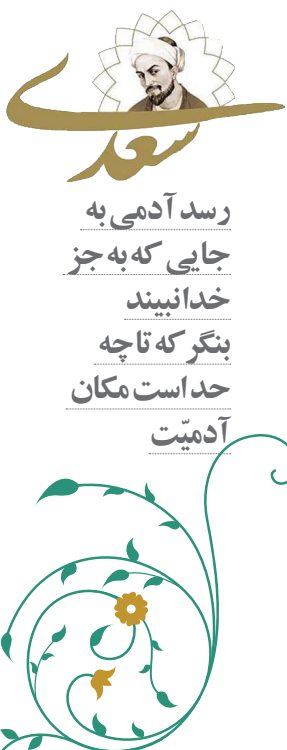
دنیایی است که همه کشورها و شهروندان با هم ارتباط دارند. نمی‌توان جلوی ایسن ارتباط و بده‌بستان را گرفت. اگر هم کسانی چنین تلاشی کنند، عیب و بیپوده است و حاصلی به همراه ندارد.

تفاوت قبل از انقلاب با سپس از انقلاب در ساده‌شدن نثر فارسی چگونه بررسی می‌شود؟
قبل از انقلاب نفوذ زبان فرانسه به ادبیات بیشتر و پررنگ‌تر بود؛ اما پس از آن دوره زبان تکنولوژی به انگلیسی تغییر کرد. مثلاً در هند همه مردمان شبه‌قاره و حتی پاکستان کنونی به زبان فارسی تسلط داشتند و سخن می‌گفتند. با ورود انگلیسی‌ها به آنجا، بساط زبان فارسی در آن منطقه برچیده شد. اینها جملگی تحولات روزگار و تاریخ است.

کشورهای دیگری هم هستند که بتوانید مثال بزنید که چه به واسطه زبان و چه بدون واسطه، گلستان سعدی راجح می‌نهند؟
تعداد کشورهایی که با زبان فارسی تکلم می‌کنند متأسفانه کم و کمتر شده است. کشورهایی مانند تاجیکستان، افغانستان و برخی از نواحی قفقاز به زبان فارسی ورود دارند که آنها هم هنوز گلستان و شیخ اجل راجح می‌نهند.

مفسران، سعدی پژوهان، مولوی پژوهان، حافظ‌شناسان و خیام‌شناسان

مخاطب داری، از خیر مصاحبت بسا آن جمع میلیونی هم می‌گذرد و تأمل و خلوت خودش را برمی‌گزیند. طبعاً هر آنچه از خلوت هنرمند برون می‌آید، همان خلاقیت ذاتی اوست. دینانی استاد شاخص فلسفه اسلامی و یکی از زبده‌ترین کارشناسان زنده فلسفه غرب است. درباره نثر فارسی به بهانه روز نثر فارسی و بزرگداشت شیخ اجل سعدی، گفت‌وگویی گرم و گیرا با او انجام داده‌ام که در پی می‌آید.



سعدی، دانشجوی بدترین دانشگاه بغداد!

پیام سعدی همان فضایل اخلاقی است. اما در اینجا اجازه بدهید بگویم که سعدی الفصح المکلمین است. بهترین گوینده زبان فارسی سعدی است. البته حافظ از سعدی عمیق‌تر است. درباره بلاغت و فصاحت سعدی نمی‌توان تردید کرد. با اینکه او در بدترین دانشگاه آن زمان یعنی نظامیه بغداد درس خواند، درسش را به پایان برد و آن را پشت سر گذاشت؛ چنان‌که هنوز هم می‌توانیم بگوییم که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان فارسی نزد سعدی است.

همکام بانمايشگاه کتاب



توسعه دیپلماسی فرهنگی بانمایشگاه کتاب

امیرحسین بانکی‌پور فرد، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، دربسهاره نقش‌و جایگاه سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در توسعه دیپلماسی فرهنگی کشور گفت: نمایشگاه کتاب تهران نوعی جمع‌بندی از کل فضاهای فرهنگی کشور در بازه زمانی یک‌سال گذشته محسوب می‌شود که به‌صورت یکجا می‌توان تأثیر آن را بر دیگر شئون مشاهده کرد. در بخش بین‌الملل نمایشگاه نیز که کتاب‌هایی از ناشران دیگر کشورها عرضه می‌شود، زمینه برای دیپلماسی فرهنگی فراهم است و می‌تواند مزیت اصلی کشور ما در جهان اسلام و کل دنیا باشد. از این نظر کمتر به‌این کارکرد نمایشگاه توجه شده است.



حس خوب نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

حسین‌ریگی، کارگردان سینما که با فیلم «میرو» در جهل‌ودومین جشنواره‌فیلم فجر حضور پیدا کرده بود، با اشاره به رویداد فرهنگی بزرگ سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گفت: وقتی به جنبش و جوش کسانی خواهیم شد که کتاب و مطالعه در زندگی‌شان تأثیر گذاشته است. آنها حامل انرژی مثبت هستند و فکر می‌کنم ایسن حس خوب همچنان در نمایشگاه جاری است.



فراخوان مشارکت مردمی در تولیدات رسانه‌ای
کمیته روابط عمومی نمایشگاه در نظر دارد از شهروند-خبرنگارانی که در صفحات یسا کانال‌های خود در شبکه‌های اجتماعی درباره این دوره از نمایشگاه کتاب تولید محتوای کنند یا به‌بازنشمار اخبار ستاد خبری نمایشگاه می‌پردازند این بیت سعدی به‌درک و دریافتی مشابه من می‌رسید و شاید اصلاً مقصود سعدی از سرودن این بین آنچه من گفتم نیست. اما در مشترکاتی فرق دارد و بساز هم تأویل متن از شرحش آغاز می‌شود. امروز اصطلاح خوبی مطرح است به نام مرگ مولف. اگر کسی کتابی نوشت ما نباید به این موضوع کاری داشته باشیم که مقصود نویسنده چه بوده است؛ بلکه به عکس باید هر چه بیشتر تلاش کنیم تا دریابیم که درک و دریافت ما از فرضایت مورد اشاره سعدی چیست.

سعدی کتابی با عنوان گلستان نوشته اما هر کسی گلستان را در نمی‌یابد یا از ظن خود پرا سعدی می‌شود. یعنی دیگر کسی به مولف کاری ندارد. خواننده باید به اندازه فهمش کتاب را دریابد و بفهمد



اختصاص فضایی بیشتر به نمایشگاه کتاب

عروض سادات ظهوریان، مدیر شورای سیاستگذاری سی‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، درباره تغییرات پیش‌روی نمایشگاه سی‌وپنجم گفت: فضاهای نمایشگاهی توجه به تکمیل‌تر شدن فضای مصالای امام خمینی (ره)، امسال وسیع‌تر است و فضای بهتر و بیشتری در اختیار نمایشگاه خواهد داشت. کوشیده‌ام به سهیم‌خودم اینگونه نگاه کنم. مسأ در ایسن راه‌گام بر نمی‌داریم و معمولاً حوصله‌اش را نداریم و ساده‌از کنارش عبور می‌کنیم. گرایش‌شما هم که ما فقط معنی می‌کنیم و تأویل و تفسیر را گوشه‌ای نهاده‌ایم، نتیجه فقدان نکرش منتقدانه و ژرف‌فاندیشانه و بلندمدت است.



شهباز باقری شیرازی

ساخت‌شناسی متفاوت سعدی با سخنان استاد اصغر دادبه

سعدی روانشناس اجتماعی است

اصغر دادبه، استاد فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر گروه ادبیات داره‌المعارف بزرگ

اسلامی، همچنین مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. اصغر دادبه در سال ۱۳۸۱ در دومین همایش چهره‌های ماندگار، به‌عنوان چهره ماندگار در عرصه ادبیات عرفانی و فلسفه اسلامی معرفی شد. با او درباره شناخت‌شناسی سعدی صحبت کردیم.

سعدی به زبان ما سخن می‌گوید، یا ما به زبان سعدی؟

آمسئله وجود دارد. اول باید تکلیف «ما» را در درک گلستان سعدی روشن کرد. من که سال‌هاست با دانشجویان عزیز می‌وارد عرصه دکتری ادبیات می‌شونم، مصاحبه کرده‌ام و دیوان سعدی یا حافظ را پیش رویشان گذاشتم تا یک غزل از رو بخوانند، اکثرشان اگر ۱۰ تا ۲۰ غلط نخوانند، شاهکار کرده‌اند. من البته با اکثریت سر و کار دارم و با استثناها کاری ندارم. بنابراین این جمله که «ما می‌فهمیم» نوعی مغالطه در خود نهفته دارد. اگر مراد از ما اقلیت معدود درس‌خوانده است حرفی درست نیست. قول می‌دهم که شما ساده‌ترین عبارات سعدی را هم که پیش چشمشان قرار دهید، در نمی‌یابند. با کمال تأسف باید عرض کنم که اغلب قریب به اتفاق مردم حتی روزنامه شما را هم نمی‌خوانند درست و بدون اشتباه و تبق بخوانند. این اصل نخست مرده است. ما دیگر آن متون را متأسفانه نمی‌فهمیم و اگر می‌فهمیم مربوط به دهه‌های پیش است.

دوم اینکه زبان ممکن است در دوره‌ای پیشرفت کند و به تکامل برسد. تحولات بعدی‌اش به قول علما می‌تواند عَرَضی باشد و تکامل ذاتی‌اش را طی کرده، زبان فارسی پیش از زمان سعدی چنین اتفاقی برایش افتاده. این به شکل بیانی خلاصه و مستوفاست؛ یعنی زبان را به جایی رساندیم که بتوانیم بگوییم فی‌الذات تکامل یافت و شد آنچه باید بشود. بزرگانی مانند فروغی درست گفتند که ما به زبان آنها(سعدی و امثالهم) سخن می‌گوییم؛ چراکه آن زبان به تکامل رسید.

وقتی ما به متون کلاسیک مراجعه می‌کنیم، سعدی پژوهان ما نظم و نثر را معنی می‌کنند و نه تأویل. این مهم آیا تقلیل دادن کار هنری و سطحی کردن پژوهش متون کلاسیک ادبی نیست؟

مسئله چنین است. اینکه ما نمی‌توانیم کاری را آن‌طور که باید انجام دهیم، گناه آن متن نیست. یک‌بار مرحوم «توشیح‌گیز و تسو» مقدمه‌ای بر منظومه استاد ملاهادی سبزواری که استاد محقق به زبان انگلیسی ترجمه کرد، نوشت. شما وقتی آن مقدمه را می‌خوانید فکر می‌کنید که «گادامر» بر برج ایفل نشسته و درباره هستی‌شناسی سخن می‌گوید. ایزوتسو در عین حال می‌گوید «من از همین کتاب این سخنان را استخراج کردم. نگاهی دیگر کردم و امیدوارم ایرانیان نگاه دیگری به متونشان داشته باشند.» اینکه ما هنر تأویل و تگرش امروزی را نسبت به متون کهن نداریم، گناه آن متون نیست.

من یکی از نمونه‌های تأویل گلستان را برایتان باز می‌گویم، بر یکی از داستان‌های نخست گلستان نقل می‌شود که شخصی سلطان محمود را به خواب می‌بیند که تمام اقدام‌های او فرو ریخته و خاک شده، مگر چشم‌هایش که در چشم‌خانه همی گردید. همه معتبران درمی‌مانند مگر درویشی که به جای آورد و گفت: «گران است که مُلکش با دگران است.» کنترل شده نباشد، طرف همچنان می‌خواهد خودش را در قلمند باشد. حتی وقتی می‌میرد اگر می‌توانست حسی داشته باشد، نگران است که مُلکش با دگران است و نمی‌خواهد دیگری بر آن مُلک حکومت کند. از سوی دیگر بسیاری از مطالب را در همین متون می‌توان فهمید اما به شرط اینکه فهم ما درست باشد. البته برخی‌ها هم در فرنگی‌ها آموختند و به‌سمت تأویل متن گام برداشتند.

مهم‌ترین پیامی که سعدی در زندگی شخصی به شما داده چیست؟
حتماً خواننده‌اید و دیده‌اید که محققان گفته‌اند سعدی در گلستان جامعه‌شناس است. یعنی روانشناس اجتماعی است. جامعه را چنانچه می‌دیده توصیف کرده نه چنانچه باید باشد. چنانچه باید باشد در بوستان است. اگر از قاضی منحرف همدان سخن می‌گوید نهاد فاسد قضایی را نقد می‌کند. من از گلستان بشخصه آنچه دریافتم، غیراز آن کلام شاهکارش که با خواندنش لذت می‌برم، این است که نگاهت به زندگی سطحی نباشد، بلکه ایستاده و منتقدانه و ژرف‌فاندیشانه داشته باشی. کوشیده‌ام به سهیم‌خودم اینگونه نگاه کنم. مسأ در ایسن راه‌گام بر نمی‌داریم و معمولاً حوصله‌اش را نداریم و ساده‌از کنارش عبور می‌کنیم. گرایش‌شما هم که ما فقط معنی می‌کنیم و تأویل و تفسیر را گوشه‌ای نهاده‌ایم، نتیجه فقدان نکرش منتقدانه و ژرف‌فاندیشانه و بلندمدت است.